

کتاب بلژیک و بمب



لوک باربه، عضو حزب سبز اروپا

برگردان از انور میرستاری، عضو حزب سبز اروپا

بخش ۱۰ و ۱۱ (پایان)

به زبان دیگر، یک شرکت ایرانی که کسی اعتمادی به آن ندارد و غلط انداز است، می‌تواند یک دستگاه را که هیچگونه خطری ندارد از یک کشور و مقداری از وسایل جانبی آن را که می‌توانند تغییری در کارکرد دستگاه مزبور به وجود بیاورند، از کشور دیگری بخرد و سپس از ترکیب و تغییرات آن‌ها، به عنوان دستگاهی برای تهیه سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند.

بخش ۱۰

درس‌هایی از پرونده «ا.پ.س.ی.»

• مسائل مربوط به مراقبت و نگهداری در بخش گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تنها چیزهایی مانند راکتورهای هسته‌ای و سوخت‌های هسته‌ای نیستند که توسط مردم عادی شناخته شده‌اند. هر کس که بخواهد یک موشک بالستیکی مجهز به کلاهک هسته‌ای بسازد، باید از قطعات و فناوری بسیار زیادی برخوردار باشد. کشورهایی که می‌خواهند سلاح‌های هسته‌ای بسازند، آن‌ها را از طریق شرکت‌های تحت پوشش و حمایت شده که در بسیاری از کشورها پراکنده‌اند، تهیه می‌کنند. پاکستان چنین روندی را طی نمود، بالطبع ایران نیز همین کار را کرد. امروزه هر کسی می‌داند که ساخت یک راکتور هسته‌ای و یا کارخانه فرآوری در کشورهایی مانند ایران و کره شمالی غیر ممکن است. بنابراین باید گام به گام کار کرد. شرکت‌های خرده‌پا و متوسط در تیررس قرار دارند و قطعاً این کار شامل حال آن‌هایی که مانند «ا.پ.س.ی.» محصولات فناوری بالایی را پیشنهاد می‌کنند، هم می‌شود. علی‌رغم اینکه آمریکایی‌ها بارها به خوبی به ما هشدار دادند اما صادرات صورت گرفت. چرا ما به هشدارهای آمریکایی‌ها ترتیب اثری ندادیم؟

• شیوه واکنش سازمان امنیت ملی دور از انتظار بود. در حالی که قانون به صراحت آن اداره را برای مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای

ای مامور کرده بود اما به آشکارا، کارش ناشیانه و غیر خرفه ای صاف و پوست کنده بود. آیا از سالها پیش، در به همین پاشنه می چرخد؟ اگر این چنین است، پس به احتمال قوی در کمال بی خبری ما، مواد مهم و حساسی به سوی ایران و پاکستان بارگیری شده است. آیا شرایط از آن تاریخ بعد بهتر شده است؟ با اطمینان خاطر پاسخ دادن به این پرسش ناممکن است. گرچه یک پرونده ای که اخیراً مورد تحقیق «کمیته ر» قرار گرفت، ما را به این درک وادار می دارد که کارها رو به بهبودی هستند. دوباره در این باره سخن خواهیم گفت.

• سازمان امنیت در باره چنین موضوع حساسی به وزیر خودش دروغ گفت. از آن بدتر اینکه این دروغ در پاسخ رسمی وزیر مسئول به نماینده مجلس هم آمده بود. مسلماً، می توان گفت که این امور موجب شد تا سر ارباب بزرگ سازمان امنیت به پایین بیافتد، اما چقدر دروغ های دیگر هستند که هنوز تشخیص داده نشده اند؟ این کارها سبب شد تا تیرگی و نا شفافی مقررات در داخل خود سازمان امنیت ریشه ای و پایه ای شود. آیا این ایراد برطرف شده است؟

• در باره گمرک چه باید گفت؟ یک هفته طول کشید تا آنها یک پیش نویس بخشنامه ای را به ناحیه ها تسلیم کنند، (بلژیک از سه ناحیه یا منطقه والون، فلامان و بروکسل تشکیل شده است. - مترجم) آنها فقط چند اداره گمرکی را از این امر آگاه ساختند و آن هم پس از دخالت آمریکائیان بود. «ا.پ.س.ی.» دستگاه های پرس خود را از طریق اداره ای صادر کرده بود که هرگز سابقه نداشت و این اداره حتی گمرک معروف «اینآتان» واقع در کمون «رارئن» در بخش آلمانی زبان والونی در استان لیژ - مترجم) را هم با خبر نکرد. گمرک ها فقط به بررسی مدارک بسنده کردند. خود کالا ها را کنترل نکردند. علاوه بر همه این ها، نوشتند که همه چیز با قوانین مطابقت می کند.

• آیا روابط بین ادارات مربوطه خوب است؟ بی گمان نه. و اما در باره ارتباطات بین سازمان امنیت، نواحی و گمرکات باید گفت که رابطه آن ها خیلی خوب نبود و به ویژه در باره گسترش هسته ای چندان چنگی به دل نمی زد.

• انتقاد منطقه فلامان چه بود؟ چگونه می توان در سیاست صادراتی شرکت های خودی، به بهترین شکل به آنها کمک کرد؟ فقط دورنمای اقتصادی برای گردانندگان این منطقه جالب توجه است. این هدف به خودی خود، عالی است. اما از گوشه دیگری هم باید به این رویکرد نگاه کرد: ما چگونه می توانیم از کار یک بنگاه تجاری

فلامان که آگاهانه یا ناآگاهانه آماده شرکت در مسابقه گسترش سلاح های هسته ای است، جلوگیری کنیم؟ مطالعه بخشهایی از گزارش های CANPAN به من فرصت داد تا بفهمم که نماینده منطقه فلامان، این موضوعات را از دیدی خیلی جدی نگاه می‌کرده است. تنها چیزی که به چشم او می‌آمد، تجارت بود. مقررات فدرال در باره منع گسترش هسته ای برای منطقه فلامان، اغلب یک سد بود. به طور مشروح به آن خواهیم پرداخت.

• سازمان امنیت تمام کارها را کرد تا از زیر کنترل «کمیته ر» در رود. خوشبختانه این کمیته خوب مقاومت کرد. بین این دو دستگاه اداری همیشه کشمکش بوده است. از سنا خواسته شد که بررسی برخوردهای گوناگون آن دو را با دقت تمام بر عهده بگیرد.

• اگر این مسأله به عنوان مسأله روز مطرح شد، ما آن را مدیون سه نفر هستیم. یک روزنامه نگار، یک نماینده مجلس که سئوال درستی را در پارلمان طرح کرد و «کمیته ر» که پرونده را در تمام گوشه و کنار کشور و همه سوراخ و سنبه ها، بررسی و زیر و رو کرد. «کمیته ر» با این کار، بار دیگر لزوم و به درد خوردن خود را نشان داد. این کمیته مانند «کمیته پلیس» وسیله مطمئنی است که به کمک آن مجلس می‌تواند، دولت را کنترل کند. باید از خود پرسید آیا برای ما بهتر نخواهد بود که در کنار «کمیته ر» و «کمیته پ»، کمیته های دیگری، مانند کمیته ای در باره صادرات هم باشند؟

• تمام این کارها در سطح بین‌المللی و در جایی که پرونده هسته ای ایران اغلب در رسانه‌ها مطرح بود، جریان داشت. در ماه مه ۲۰۰۵، در زمانی که رسانه‌های همگانی به پرونده «ا.پ.س.ی.» به طور گسترده می‌پرداختند، در نیویورک کنفرانس بررسی مقررات منع گسترش هسته ای دایر بود که در هر پنج سال برگزار می‌شود. و نیز در همان هنگام بود که مذاکرات طولانی بین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای گوناگون از یک سوی و ایران از سوی دیگر، در باره احتمال غنی سازی اورانیوم در گرفت. در بلژیک هم، کانون گفتگوها در باره گسترش هسته ای شعله‌ور بود. در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۵، «دیرک واندر مالن» از حزب سوسیالیست های فلامان، موریل جرکنس از حزب سبز اکولو و چند تن از همتا های آنان لایحه ای را در باره گسترش سلاح های هسته ای، تقدیم مجلس کردند. این متن چند ماه بعد به تصویب رسید. در ۱۷ مارس سال ۲۰۰۵، یک سمینار در باره گسترش سلاح های کشتار جمعی، در بروکسل برگزار شد. انگشت «کارل دو گوگت» از حزب لیبرال فلامان و وزیر امور خارجه بلژیک، بی‌هیچ ملاحظه ای و به صراحت، ایران را

نشانه گرفت: « ایران باید به خوبی درک کند که اگر دوباره غنی سازی اورانیوم را از سر گیرد، خود را در برابر خطر مراقبت های ویژه شورای امنیت سازمان ملل خواهد یافت».

چند ماه پیش از آن، علیرغم هشدارهای آمریکائیان و با وجود اینکه همه ادارات مربوطه کشور از پرونده آگاهی داشتند، یک شرکت کوچک بلژیکی مواد حساسی را به ایران صادر کرده بود. انگار که دو دنیا به موازات هم وجود داشتند. یکی دنیایی که آشکار و قابل دید است، جایی که هر چه در آن اعلام می شود، زیبا و بی سر و صدا و بی خر و پف و گزافه گویی است، دیگری دنیایی است که خود را در پشت این گفته ها پنهان می کند، جایی که تصمیمات واقعی گرفته می شوند. هیچ پرونده ای از این جهان دوم نمی تواند در جهان اول هویدا شود، مگر به مرحمت اینکه خبری در رسانه ها نشت کند. خوب، آیا همیشه این چنین است؟ آیا نباید از خود پرسید که احتمالاً باز هم پرونده های دیگری از این قماش وجود دارند؟

• یک بار دیگر در کشور ما یک افتضاح و آبرو ریزی برای رسیدن به پیشرفتهایی که از لحاظ سیاسی به پیش می بریم، رخ داد. فقط پس از کارهای «ا.پ.س.ی.» بود که سازمان امنیت ملی، این نوع پرونده ها را جدی تر گرفت و ارتباطات بین ادارات ذینفع را بهتر کرد.

• مانند پرونده آلستوم، این بار نیز آمریکائیان بودند که همه چیز را رو کردند. حتی این پرونده را عمیقاً پیگیری می کردند. آنان میدانستند که «ا.پ.س.ی.» کی وارد عملیات صادراتی خواهد شد. آنان چگونه عمل کردند؟ آمریکائیان در پرونده های صادرات کشورهای دیگر هم سنگ اندازی و کارشکنی می کنند. این افراد همه چیز را میدانند! آنان چگونه این کارها را می کنند؟ سازمان سیا در همه آنجا هایی که شامل برنامه هسته ای ایران می شوند، شنود گذاشته است، کاری که به او کمک می کند تا بفهمد به چه بنگاه های خارجی، تولیدات حساس و مهم سفارش داده شده است. آیا سیا بعضی از ادارات همگانی و دولتی و شرکت های مهم را در این بلژیک هم، شنود می کند؟ این پرسش نگران کننده و ترسناک است. سیا به غیر از این به چه چیزهای دیگری در کشور ما شنود می کند؟ به کارمندانی که پرونده هایی از این قبیل را مدیریت می کنند؟ شرکت هایی که در بخشهای دیگری فعالیت می کنند؟ پرسش های گوناگون و مهم دیگری که بلافاصله دولت و پارلمان به گرد آنها حلقه زده و توجه کردند.

از شهر «هال» در استان برابان فلامان نشین بلژیک تا ایران

چند سال پس از پرونده «ا.پ.س.ی.»، یک عمل دیگر صادراتی در زمینه گسترش هسته ای که شامل مواد با فناوری خیلی مهم بود و توسط شرکتی نه چندان بزرگ صورت گرفته بود، مقامات دولتی بلژیک را لرزاند. اما این بار، ادارات مربوطه کارهای خود را به درستی انجام داده بودند.

این مسأله از طریق مقاله‌ای در جراید افشا نشد، بلکه به وسیله یک پرسش خیلی عام در باره صادرات مواد هسته ای از طرف خانم «تین واندر اشتراتن» از حزب سبز بلژیک، بخش هلندی زبان (گرون) از وزیر آب و هو و انرژی، آقای پاول مانیت (از حزب سوسیالیست فرانسه زبان) صورت گرفت. پاسخ وی یک گزاره کوتاه و گنگ در باره بازنگری یک تصمیم گیری بود. خانم واندر اشتراتن با توجه به چیزهایی که بو برده بود، پرسش دوم خودش را بر مبنای این اطلاعات، مشخص تر کرد. بخش زیادی از حرفهای او را در اینجا می‌آورم: «در سال ۲۰۰۵، کمیسیون ناظر بر منع گسترش سلاح های هسته ای، در باره صادرات یک گرافیت قرص مانند به ایران نظریه ای منفی داد. در حالی که پیش از آن، بر مبنای اطلاعات تکمیلی، در همین باره نظر مثبت داده بود. چون در صادرات قرص گرافیت، تا آن جایی که من سراغ دارم، قانون و مقررات مربوط به انتقال مواد هسته ای رعایت نشده است و در کار قرص های هسته ای، امر خلافی روی داده است، پرسش های زیادی برای من مطرح میشود. علاوه بر آن، ممکن است که این دستگاه در فاصله زمانی دو نظر مثبت و منفی، صادر شده باشد یا که شرکت مزبور، در صورت ممنوعیت صادرات، تلاش کرده باشد کاری علیه دولت انجام دهد تا بتواند تقاضای ضرر و زیان بکند». خانم نماینده اطلاعات بیشتری را در باره این پرونده از وزیر خواست.

وزیر پاسخ مبسوطی داد: «همه مشکلات از آنجا ناشی میشود که سفارش اولیه تغییر داده شده است. مطابق محتویات مندرج در قرارداد اصلی بین صادر کننده و مشتری ایرانی وی، جای هیچگونه خطری برای استفاده هسته ای، ناشی از تحویل ماشینهای قرصی شکل گرافیت وجود ندارد. این دستگاههای قرصی گرافیت در سیاهه صادرات هسته ای نوشته نشده اند. کمیسیون ناظر بر منع گسترش سلاح های هسته ای نظرش را بر مبنای اطلاعات موجود در سفارش اولیه داده بود. کمیسیون مزبور به این نتیجه رسید که خطر گسترش هسته ای وجود ندارد. صادر کننده، یک

سال پس از آن، نامه‌ای را از مشتری ایرانی خود دریافت کرد که به دلیل تغییرات لازم و اجباری در تکنیک‌های ماشین، درخواست تصحیح و تغییر در سفارشنامه خود کرده بود. در چارچوب درخواست ترکیبی فوق‌العاده از سوی مشتری ایرانی، صادر کننده درخواست تازه را از نو در اختیار کمیسیون ناظر بر عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای گذاشت. استفاده از قرص گرافیت در گزارش نهایی آمده بود. با مبنا قرار دادن داده‌های تکمیلی و مشروحي که اعضای کمیسیون ناظر از سوی صادر کننده دریافت کردند، این افراد فکر کردند که واقعا خطر استفاده هسته‌ای در سفارش تغییر یافته و ترکیبات الحاقی و اضافی موجود است. به دلیل تغییرات مصرانه در فنون و قطعات تکمیلی، دستگاه پرس دیگر نمی‌توانست گرافیت‌ها را پرس کند، بلکه به خوبی به درد اورانیوم می‌خورد. بنابر این با توجه به نظر منفی کمیسیون ناظر بر عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، صدور پروانه پذیرفته نشد. تجهیزات پایه‌ای تحویل داده شده بودند، اما بدون بقیه اجزا و ترکیبات تکمیل کننده، غیر قابل استفاده بودند. تغییری در ماشین داده نشد و هرگز ملحقات آن که در کارهای هسته‌ای کاربرد داشته باشند، صادر نشدند. هیچ‌خلافی صورت نگرفته بود. صادراتچی کاملاً در تحقیقات «کمیسیون» و در دادن اطلاعات به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کرده بود. از آن پس، دیگر جای سئوالی برای ارتکاب خلافی نسبت به پیمان‌های «اوراتم»، منع سلاح‌های هسته‌ای، آئین نامه‌های گروه تهیه‌کنندگان و فروشندگان هسته‌ای، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در باره ایران یا مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باقی نماند.

«تین واندر اشتراتن» دست به ابتکار تازه‌ای زد و با نوشتن نامه‌ای به «آرمان دو دوکر»، رئیس مجلس سنا و هم‌چنین به رئیس کمیسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که با «کمیته ر» در کنترل سرویس‌های اطلاعاتی و سازمان امنیت همکاری می‌کند، از آنان خواست تا این امور را از نزدیک بررسی کرده و با دقت بیشتری پیگیری کنند.

«آرمان دو دوکر» در پاسخ گفت که از دید او همه چیز به حالت عادی و معمولی خود به پیش رفته است، اما با این حال از «کمیته ر» خواسته بود تا در این باره بررسی کند. این کمیته گزارشی را در ۸ ژوئن ۲۰۱۰ ارائه داد. گزارش، پاسخ وزیر را تأیید کرد که می‌گفت، این بار سازمان امنیت، همانند سرویس اطلاعات نظامی و رکن ۲ ارتش، همگی کار خود را به درستی انجام داده‌اند. آن‌ها اطلاعات خواسته شده در باره پرونده را در اختیار اعضای CANPAN و وزیر دادگستری

گذاشته بودند. به نظر می‌رسد که سرویس‌های اطلاعاتی ما از امور «ا.پ.س.ی.» عبرت گرفته بودند. با این وجود، «کمیته ر» اشاره کرد که سرویس اطلاعات نظامی، کارکنان خیلی کمی برای پیگیری گسترش هسته ای دارد. بالاخره، «کمیته ر» خواهان نتیجه حاصل از همکاری‌های بین سرویس‌های اطلاعاتی، کمیسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و مقامات منطقه ای شد. می‌بایست امیدوار می‌بود که این گزارش پیگیری پیوسته و همیشگی و حرفه‌ای سرویس‌های اطلاعاتی ما در زمینه گسترش هسته‌ای را روشن‌تر توضیح دهد. در شرایط ویژه‌ای، همه چیز آن‌طوری که باید، به پیش‌رفته بود. در ضمن، باید چندین درس جالب دیگری از آن گرفت.

شرکت سهامی عام «کورتوا» که دستگاه را به ایران صادر کرده بود و در شهر هال واقع است، به ابتکار و میل خود، «کمیته» CANPAN را از یک مورد که به زیانش بود، آگاه ساخت.

این شرکت می‌توانست به خوبی و خوشی ترکیبات تازه را، پنهانی به ایران بفرستد و آب هم از آب تکان نخورد و در آمد خوبی عایدش شود. اما این کار را نکرد. با علم به اینکه این قرارداد مورد قبول واقع نخواهد شد و سودی را در بر نخواهد داشت، ترجیح داد مقامات را مطلع کند. و این چیزی است که روی داد. این حالت نشان می‌دهد، گرچه تعداد زیادی از شرکت‌هایی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده است، رفتار خوشایندی ندارند و قابل انتقادند، مسلماً، آن‌هایی هم هستند که می‌خواهند با شناخت و آگاهانه، قانون را رعایت کنند. شاید این شیوه مقرون به صرفه باشد، زیرا وسیله‌ای برای شرکت کورتوا است تا اعتماد کارکنان دولتی را جلب کند و از آن برای صادرات‌های دیگر استفاده کند و خودش را خوش سابقه نشان دهد و وجهه‌اش را حفظ کند. هر چه که باشد، کلاهمان را به احترام کورتوا برمی‌داریم.

درس دوم: همان‌طوری که در بخش پاکستان دیدیم، بعضی کشورها از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کنند و همه راه‌های فناوری و مهندسی را در همه جای دنیا می‌روند تا برای خودشان قطعه به قطعه و ذره به ذره، به اجزا و ترکیبات لازم برای آرزوهای یک برنامه هسته‌ای برسند. این پرونده کاملاً مثال خوبی است. شرکتی که به کورتوا سفارش ساخت دستگاه‌ها را داده بود، صنایع گرافیت خراسان واقع در شهر مشهد بود. اطلاعات خیلی ناچیزی در باره این شرکت می‌توان در اینترنت پیدا کرد. این شرکت ایرانی، یک ماشین قرصی شکل گرافیت سفارش داده بود، اما درواقع نیازی به این دستگاه پرس نداشت. هدف ایران پرس کردن

اورانیوم بود. این کار را می‌توان نوعی فریب کاری و خلاف کاری نامید. باید توجه داشت که کارشناسان CANPAN تأیید کرده بودند، قطعات یدکی که شرکت یاد شده لازم داشت، برای تبدیل دستگاه پرس گرافیت به دستگاه پرس اورانیوم بود که به آسانی می‌شد در بازارهای جهانی تهیه کرد. به زبان دیگر، یک شرکت ایرانی که کسی اعتمادی به آن ندارد و غلط انداز است، می‌تواند یک دستگاه را که هیچگونه خطری ندارد از یک کشور و مقداری از وسایل جانبی آن را که می‌توانند تغییری در کارکرد دستگاه مزبور به وجود بیاورند، از کشور دیگری بخرد و سپس از ترکیب و تغییرات آن‌ها، به عنوان دستگاهی برای تهیه سلاح‌های هسته‌ای استفاده کند. شبکه عبد القادر خان تجربه زیادی برای چنین بازی‌هایی داشت. او استاد این کار بود و این حالت خاص نشان می‌دهد که ایرانیان هم به نحو احسن به این مسأله احاطه کامل دارند. یک صورت جلسه CANPAN به آشکارا آن را بیان می‌کند: «هم چنین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌داند که تجهیزات به گیرنده‌های قابل اعتمادی در ایران تحویل داده شده‌اند، اما بالاخره آن‌ها به بخشی از برنامه هسته‌ای ایران تبدیل شده‌اند».

زیرکونیوم و ایریدیوم (IRIDIUM & ZIRCONIUM):

در اکتبر ۲۰۱۰، پس از تعطیلات تابستانی پارلمان، بازگشایی آن به سختی پیش می‌رفت. گفتگوهای تشکیل دولت تازه، همچنان در جریان بود و تعداد زیادی از نمایندگان تازه برگزیده شده در ماه ژوئن، هنوز از خود می‌پرسیدند که دقیقاً احکامشان شامل چه چیزهایی خواهند بود. یکی از نخستین پرسش‌های پارلمانی «کریستف کالوو» نماینده حزب سبز، بخش هلندی زبان (گرون) در باره صادرات‌های هسته‌ای بود. جای تعجب نیست از خواندن پاسخی که «پاول مانیت»، وزیر آب و هوا و انرژی به او می‌دهد، بفهمیم به تازگی دو تخلف صورت گرفته است که هر دو آن‌ها در باره ایران بوده است. یکی از این خلاف‌ها شامل پودر «زیرکونیوم» و دیگری اورانیوم فقیر شده بود. «پاول مانیت»، وزیر مربوطه در باره این پرونده خیلی گنگ بود. در این دو مورد، چیزی که تکان دهنده بود، اینکه کمیسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، CANPAN، به دادگستری شکایت کرد.

کالوو سؤال دیگری را مطرح کرد و تحقیقی را هم خودش شروع کرد. در اینجا خلاصه‌ای از این کار آورده می‌شود.

شرکت والونی «ام. د. اس. نوردیون» می‌خواست دستگاه‌های صنعتی «

گاما گرافی» و رادیو ایزوتوپ ها (ایریدیوم) را به قصد فعالیتهای اندازه گیری های صنعتی به ایران صادر کند. می بایست این فراورده ها در کانتینرهای ویژه نگهداری ترکیبات اورانیوم فقیر شده، انبار و سپس به کشور بلژیک برگردانده می شدند. این آخرین نکته، به خود مشکلی را ایجاد نمی کند. ایران مقادیر متنابعی از اورانیوم فقیر شده در اختیار دارد و از مقدار آن کاسته شده بود. مشکل این جا است که این دستگاه های صنعتی گاماگرافی (رادیوگرافی با اشعه گاما به جای اشعه ایکس - مترجم) و رادیو - ایزوتوپ ها می توانند برای کنترل موشک های بالیستیکی و هم چنین در تأسیسات غنی سازی هسته ای به کار روند. این چیزی است که دولت منطقه والون، کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای (CANPAN) و سازمان امنیت نیز آن را تأیید می کنند. بعلاوه، کمیت مورد نظر بسیار عظیم بود. شرکت ایرانی خریدار، « پرتو نمای طلوع» نام داشت که در پایتخت کشور، تهران، واقع است و بنا به گفته ایالات متحده و وزیر دفاع ما، با صنعت هسته ای رابطه دارد.

آمریکائیان نظر منفی خود را به ما دادند. دو وزارتخانه دولتی و فدرال کشور، امور خارجه و دفاع هم نظرات منفی دادند. منطقه والون در زمان مذاکرات در باره این پرونده در کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای، برای ادای توضیحات دقیق تر، حضور نداشت. در همین دوران، شرکت والونی، پشتیبانی نوشتاری نماینده منطقه فلامان را دریافت می کند. او با چنگ و دندان از این شرکت دفاع می کند و حتی تا آنجا پیش می رود که می گوید کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای صلاحیت آن را ندارد تا در این باره نظر بدهد. او موفق نمی شود، کسی برایش تره خرد نمی کند و به حرفش وقعی نمی گذارد و کمیسیون CANPAN نظر منفی خود را می دهد. اما نماینده منطقه فلامان قول می دهد که این چیزها به همین جا پایان نخواهند یافت و بی پاسخ نخواهند ماند.

«آقای س. با لحن تندی گفت که تسلیم نامه هایی به کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای را به کارکنان اداره خود قدغن خواهد کرد». «ام. د. اس. نوردیون» توجهی به نظرات منفی نمی کند و انگار که چیزی اتفاق نیافتاده است، تولیدات به ایران صادر می شوند. این شرکت یک کاغذ با سرلوحه منطقه والونی و هشدار دهنده، با مضمون گواهی عدم بازرسی به محموله می چسباند. این یک مدرکی بود که نشان می داد کالاها بدون اجازه این منطقه فدرال می توانند صادر شوند. «ام. د. اس. نوردیون» به یک اجازه نامه فدرال هم نیاز داشت که

فاقد آن بود. بنابر این، شرکت یاد شده، قانون فدرال را شکسته بود، کاری که دلیل تهیه و تسلیم شکایتی به دادگاه از سوی دادستانی را توضیح می دهد. برای نخستین بار در کشور ما، با توجه به اهمیت این جرم مسلم، دادستانی تصمیم به پیگیری پرونده می گیرد. تا آن زمان هیچ شرکت بلژیکی به دلیل نقض قوانین در زمینه منع هسته ای، در دادگاه جنایی محاکمه نشده بود. نام شرکت دیگر به مردم گفته نشد. «دوتید، روزنامه هلندی زبان بلژیک» نوشته بود: «یک شرکت با اصلیت آفریقای جنوبی، از طریق بندر آنتورپن کالاهایی را به ایران فرستاده بود. این کار در باره صادرات «زیرکونیوم» بدون پروانه بود. «زیرکونیوم» فلزی است که مخصوصاً در آلیاژهای شامل قلع و برای قالبهای میله های سوخت موجود در تأسیسات هسته ای به کار میرود. اگر «زیرکونیوم» برای خیلی از مردم عادی نا آشنا است، اما توجه همه کسان مسئول کنترل صادرات حساس در زمینه گسترش هسته ای را فوری به خود جلب می کند. دانشگاه آزاد بروکسل (در اینجا آزاد به معنای آزادی عقیده و بیان و فلسفه است و نه دانشگاه های آزاد ایران که پولی هستند و خبری از آزادی در آنها نیست. مترجم)، پژوهشی را در باره این فلز در سال ۱۹۵۳ انجام داد و وزیر امور خارجه، آن را در سال ۱۹۵۹ از لحاظ گسترش هسته ای، در لیست موضوعات حساس و مورد توجه وارد کرد. به نظرم اصلاً قابل قبول نیست که شرکت نامبرده نمی دانست که خطر گسترش هسته ای وجود دارد. کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای به طور مخفیانه تحقیقی در این باره کرد. در سال ۲۰۰۸، اداره امور مالی دولت فدرال، بر اساس یک برگه رسید به کمیسیون منع گسترش سلاح های هسته ای هشدار داد و بر طبق همان برگه، شکایتی به دادگاه جنایی برده شد. این حالت های استثنایی به ما نشان می دهند که حتی اگر برنامه هسته ای ایرانیان در همه رسانه ها مطرحند، هم چنان، بعضی شرکت ها از تجارت با ایران پرهیز نمی کنند. تعدادی از خط قرمز رد نمی شوند، اما تعداد دیگری به خوبی این کار را می کنند. بررسی پرونده های مربوط به این فصل به طور مسلم و به آشکارا، نبود یک هماهنگی در بین مقامات و ادارات گوناگون در کشور ما را نشان می دهد. امیدواریم که در سال ۲۰۱۲ با یک توافق همکاری جدی و محکم در بین ادارات و سازمان های مربوطه، به این مسائل پایان داده شود.

پس گفتار: (پیشینیان ما چه خوب گفته اند: مترجم و المامور و المعذور، گر چه گاهی با جملات آقای لوک باربه، نویسنده کتاب موافق نبودم، اما وجدان امانت داری حکم می کرد تا حرفهایش را بدون کوچکترین تغییر و سانسور، در اینجا بیاورم و قضاوت را به عهده

خوانندگان بگذارم. فقط باید بگویم که نویسنده ما نه ایران شناس
است و نه ایران را دیده و نه با ایرانیان زیادی در تماس است. –
مترجم)

پایان